

منصور براتی، کارشناس مسائل اسرائیل می‌گوید شاید جنگ صهیونیست‌ها را به سمت صلح بکشاند

# راهکار ۲ دولتی از بین رفته است



بسیاری از تحلیل‌گران معتقدند عملیات ۷اکتبر فلسطینی‌ها، واکنش به اقدامات رژیم صهیونیستی در سال‌های اخیر بوده است. توقّف یک‌دهه‌ای مذاکرات بین طرفین، ادامه شهرک‌سازی‌ها در کرانه باختری و حتی سخن‌از‌الحاق این منطقه به سرزمین‌های اشغالی، اسرا و شهدایی که روزانه به تعداد آنها اضافه می‌شوند دست به دست هم داد تا فلسطینی‌ها در روزگاری که هیچ گزینه دیگری پیش رو ندارند بین مرگ و مبارزه دومی را انتخاب کنند. اگرچه در هفته‌های اخیر و پس از این جنگ تحلیل‌گران تنها راه حل موجود راهکار دودولتی عنوان کردند اما نظرسنجی‌ها چه در سمت فلسطین و چه رژیم صهیونیستی نشان می‌دهد که افکار عمومی مخالف این راهکار است. این مخالفت در طرف صهیونیست با رای به احزاب راست‌گرا و روی کار آمدن یک کابینه افراطی خود را به نمایش گذاشته است. درباره اینکه راهکار ۲ دولتی چیست و آیا روی زمین این ایده قابل تحقق است با منصور براتی، کارشناس مسائل اسرائیل به گفت‌وگو نشستیم. متن این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.

□ □ □ □

**فضیه فلسطین از ابتدا با «راهکار ۲ دولتی» آغاز شد به‌گونه‌ای که براساس طرح‌های سازمان ملل مانند آنچه در قطعنامه ۱۸۱ مجمع عمومی این نهاد به تصویب رسید. قرار بر تقسیم فلسطین میان ساکنان اصلی این سرزمین و یهودیان بود. با این حال چنین طرحی علی‌رغم برخی اقدامات مانند ایجاد تشکیلات خودگردان برای نیل به تشکیل کشور فلسطینی، هیچ‌گاه به موفقیت نرسید. این عدم موفقیت می‌تواند دارای سه عامل باشد؛ مخالفت فلسطینیان، عدم رغبت رژیم و متحدان قدرتمندش از نگاه‌شمالی‌سه عامل چه وزنی در شکست راهکار ۲ دولتی داشته است؟ (عامل اصلی کدام است)؟** قبل از روند موج‌های مهاجرتی، شاهد این هستیم که اکثریت در اختیار فلسطینی‌هاست و کم‌کم این اکثریت به هم خورد و تعداد یهودی‌ها زیاد شد. حکومتی که از ۱۹۴۷ تا ۱۹۴۸ در فلسطین با عنوان حکومت قیمومیت بریتانیا حاکم بود، زمینه مهاجرت یهودیان از مناطق مختلف اروپا و روسیه را به فلسطین فراهم کرد. در این برهه حدود ۸۰۰ هزار یهودی به فلسطین مهاجرت کردند. زمانی که تعداد یهودی‌ها زیاد می‌شود، کم‌کم درگیری‌هایی بین فلسطینی‌ها و یهودی‌ها به وجود می‌آید. در چند مرحله انگلیسی‌ها مجبور به مداخله می‌شوند ولی هر دفعه به نفع یهودی‌ها اعمال نفوذ می‌کنند. کم‌کم این زمینه به وجود می‌آید که حالا که یهودی‌ها دارند به فلسطین می‌روند و تعداد یهودی‌ها زیاد می‌شود چه کنیم؟ پاسخ روشن است! بیاییم برای اینها کشوری درست کنیم که مال اینها باشد و دیگر با عرب‌ها نجنبند. یک تکه‌اش را به اعراب و یک تکه‌اش را به یهودی‌ها بدهیم. قبل از آن، دو طرح به صورت همزمان مورد بررسی قرار گرفت؛ یکی طرح کشور واحد دولیتی عرب- یهودی و دومی طرح تقسیم فلسطین به دو کشور یهودی و عربی. بود. نهایتاً طرح تقسیم رای‌آورد. اتفاقاً ایران آن زمان طرفدار طرح یک دولت دولیتی قدرل بود. در نهایت طرح تقسیم فلسطین در مجمع عمومی سازمان ملل طرح به تصویب رسید. فلسطینی‌ها با این تصور که قدرت زیادی دارند و عرب‌های اطراف‌شان هم قدرت زیادی دارند، به فکرشان هم نمی‌رسید در سال‌های بعد چنین تغییری در موازنه قدرت به وجود بیاید و یهودی‌ها بتوانند قدرتمند شوند. برای همین وقتی که طرح تقسیم فلسطین مطرح شد کلاً با آن مخالفت کردند. دولت‌های عربی هم آن زمان احساس می‌کردند خیلی تفاوتی هنوز به وجود نیامده بین این کشورها و دولت‌ها و اثرش برای عربی خیلی همبستگی دارند، یعنی تشکیل شدن دولت‌های ملی و دولت- ملت‌های عرب در این منطقه بین‌شان خیلی فاصله نینداخته بود و خیلی همدلانه به موضوع نگاه می‌کردند. به همین دلیل نیز آنها اعلام استقلال اسرائیل را رد کرده و به صهیونیست‌ها اعلام جنگ کردند. در سال ۱۹۴۸ جنگ آغاز شد؛ جنگی که دوطرف اسامی متفاوتی بر آن می‌گذارند. عرب‌ها و فلسطینی‌ها به آن «نکتب» می‌گویند چون در آن شکست خوردند و اسرائیلی‌ها هم به آن «جنگ استقلال» می‌گویند که باعث شد استقلال به دست بیآورند. به دلیل بروز جنگ، تقسیم‌بندی‌ای که سازمان ملل کرده‌هم خورد و عملاً آن طرح هیچ‌وقت اجرایی نشد. یعنی ۵۵ درصد فلسطین برای دولت یهودی و ۴۵ درصد برای دولت عربی هیچ موقع اجرایی نشد. از همان موقع در سال ۱۹۴۸ اسرائیلی‌ها جابلوآباد ویا جنگ، مناطق بیشتری را تصرف کردند تا صرفاً غزه و کرانه باختری و قدس شرقی از فلسطین باقی‌ماند. اساساً از سال ۱۹۴۸ تا حوالی ۱۹۷۲ با مناقشه عربی- اسرائیلی رویه‌رو می‌شویم. اما از این زمان به بعد دیگر مناقشه عربی- اسرائیلی که از ۱۹۴۷ شروع شده بود، رنگ می‌بازد و رفته رفته به مناقشه فلسطین- اسرائیل تبدیل می‌شود. یعنی اول مناقشه عربی- اسرائیلی است و کم‌کم تبدیل می‌شود به مناقشه فلسطین- اسرائیل. به عبارتی اهمیت موضوع برای سایر کشورهای عربی از بین می‌رود.

راهکار ۲ دولتی تا دهه ۱۹۹۰ که دوطرف شروع به مذاکره می‌کنند و توافق اسلور رقم می‌خورد، خیلی جدی نبود. بعد از توافق اسلور هم موانع زیادی برای نهایی شدن راهکار دودولتی و صلح نهایی به وجود می‌آید هرچ وقت این راهکار محقق نشود. این موضوع دلایل مختلفی دارد. اولاً خود صهیونیست‌ها کارشکنی کردند. برخی از گروه‌ها، اگر یک امتیاز می‌دادند، امتیاز بعدی را نمی‌دادند و نمی‌گذاشتند اجرایی شود. مثلاً قرار بود که دولت مستقل فلسطینی در مرزهای ۱۹۶۷ به پایتختی قدس شرقی و با حق بازگشت فلسطینی‌های آواره تشکیل شود. اسرائیلی‌ها هم باید اکثر شهرهای غیرقانونی خودشان را از کرانه باختری جمع می‌کردند. آنها نه تنها این کار را نکردند، بلکه اجازه ندادند آوارگان فلسطینی برگردند. حتی شهرک‌ها را هم جمع نکردند و اجازه ندادند دولت مستقل فلسطینی تشکیل شود. امروزه در خاک کرانه باختری، ۱۲۰ شهرک ساختمند و ۷۵۰ هزار نفر جمعیت صهیونیست را در آن منطقه ساکن کردند. به عبارت ساده‌تر خودشان مبنای صلح را از بین بردند. طرف فلسطینی هم در این وضعیت بی‌تقصیر نبود. از ابتدا با موجودیت اسرائیل مخالفت کرده و معتقد بودند سرزمین‌شان دارغصب می‌شود. بعد از اسلوفلسطینی‌ها به دو دسته تقسیم شدند. دسته اول همان گروه فتح است که تشکیلات خودگردان بعدی را تشکیل می‌دهد و دسته بعدی می‌شود گروه‌های مقاومت حماس و بعدا هم جهاد اسلامی. مثلاً در سال ۲۰۰۵ که اسرائیل از غزه و کرانه باختری خارج شده، حملات موشکی به اسرائیل شروع می‌شود تا خیلی از راست‌گراها و تندروهای صهیونیست زیرآب این توافق بزنند و بگویند که ما آمدیم از غزه خارج شدیم و جواب همان حمله موشکی شد. بنابراین هر سه عاملی که در سوال مطرح شد، مهم است. مخالفت فلسطینی‌ها، عدم رغبت رژیم صهیونیستی و متحدانش البته مواعی که اسرائیلی‌ها در طول این مدت تراشیدند، اثر سنگین‌تری در این قضیه داشت.

**در قضیه تشکیل فلسطین، یهودیان با حملات خود برخلاف طرح‌های سازمان ملل سرزمین‌های بیشتری را اشغال کرده و همومان دست به ترور مقامات بین‌المللی و مبارزه با دولت و ارتش انگلیس زدند. آنچه در سال ۱۹۴۸ منجر به عدم اشغال کامل سرزمین فلسطین و مقاومت نسبی فلسطینیان و کشورهای عربی بود، این مساله می‌تواند عمق مخالفت صهیونیست‌ها با تقسیم فلسطین را نشان دهد و اینکه چگونه آنها برای تسریع در تشکیل رژیم از یک سو و اشغال کامل فلسطین علیه متحدان اصلی خود نیز دست به اسلحه بردند. توسعه طلبی ارضی صهیونیست‌ها در ابتدا و ندادم آن در ادامه نشان می‌دهد آنها علی‌رغم وجود موافقان راهکار ۲ دولتی در جامعه خود، تقریباً بر سر عدم تقسیم، اجماع بیوسته‌ای داشته‌اند که این اجماع بعضاً با فشار راست‌گرایان از**

جمله در قالب ترور به دست آمده است؛ چه دلایل و شرایطی صهیونیست‌ها را به این اجماع رسانده است؟

اجماعی که شما می‌گویید بر سر عدم تقسیم به وجود آمده، رفته رفته و در طول زمان به وجود آمد. وقتی که چهار جنگ بین عرب‌ها و اسرائیلی‌ها شکل گرفت و اسرائیلی‌ها مدام پیشروی کردند، آنها به این نتیجه رسیدند که باید این زمین را حفظ کنند. عمده پیشروی‌های اسرائیل در جنگ ۱۹۶۷ اتفاق افتاد که سه برابر مساحت اسرائیل بیشتر شد. در هر کشوری به دلیل ناامنی و خلأ امنیت ناشی از جنگ، تمایل به جناح راست بیشتر می‌شود. اصولاً جنگ و ناامنی گرایش به جناح راست را بیشتر می‌کند. نکته دوم این است که چپ‌گراها در رژیم صهیونیستی که همیشه نوید صلح را می‌دادند، نتوانستند هیچ وقت این توافق را نهایی‌کنند. به همین دلیل بخشی از جامعه که چندین بار در اسرائیل به چپ‌ها رای داده، کم‌کم ناامید شده و به این جمع‌بندی رسیده که چپ‌ها نمی‌توانند صلح و توافق نهایی داشته باشند، در عین حال امنیت اسرائیل را هم نمی‌توانند تأمین کنند. ما به این چپ‌ها می‌دهیم که برون‌د صلح کنند. صلح که نمی‌توانند کنند، بلکه امتیازاتی می‌دهند که باعث تضعیف رژیم صهیونیستی می‌شود و طرف مقابل هم به اسرائیل حمله موشکی می‌کند. مساله دیگر در این بین نگاه حداکثرگرایانه یا ماکسیمالیستی جناح راست به اراض موجود بر خلاف نگاه حداقل‌گرایانه چپ‌هاست. این تضاد نگاه‌ها به صورت تاریخی از زمان تأسیس اسرائیل وجود داشته است. حتی از قبل تأسیس اسرائیل اینها در مجلسی که قبل از تأسیس اسرائیل داشتند، دو دسته شدند؛ گروه صهیونیست‌ها و صهیونیست‌های ایجاد بنظر طلب. صهیونیست‌های چپ گرا مثل بن‌گوریون، موشه شاروت و بعداً گلدامیر که نگاه کارگری دارند. این نگاه‌متعلق به عمده موسسان اسرائیل است. دسته دوم مثل مناخیم بگین یا اسحاق شامیر را در سال‌های بعد نتانیا‌هو در قالب صهیونیست‌های تجدیدنظر طلب معنا پیدا می‌کنند. چون گروه اول اکثریت را تشکیل می‌داد و بیشتر بودند، به صهیونیست معروف شده و جریان اصلی شدند. دسته دوم که در حاشیه آنها بودند، تجدیدنظرهایی در دیدگاه‌های دسته اول کرده بودند. مثلاً دسته اول می‌گفتند ما دولت اسرائیل را در همان محدوده مصوب تشکیل خواهیم داد و پیشتر از آن زمانی خواهیم. همان چیزی که اروپایی‌ها به ما دهنند پس است. این راست‌گراها قدرتمندی حداکثرگرایانه ت نگاه می‌کردند و می‌گفتند ما باید کل فلسطین را بگیریم.

مساله بعدی این است که اینها رفته رفته این گزاره را در ذهن جامعه نهادینه کردند که ما در جنگ جان‌مان را گذاشتیم و این سرزمین‌ها را فتح کردیم. پس چرا باید پس بدهیم‌شان؟ وقتی که چهار بار را ما جنگیدند یعنی باز هم با ما می‌جنگند. بنابراین ما حتی اگر بپذیریم که مرزهای ما همان مرزهای ۱۹۶۷ یا ۱۹۴۸ است، نیاز داریم مناطقی فراتر از این مناطق نزدیک مرزها در اشغال خودمان نگه داریم و دو نوع مرز برای خودمان تعریف کنیم. یکی مرزهای ۱۹۶۷ که مرزهای واقعی‌ماست. دسته دوم، مناطقی فراتر از محدوده ۱۹۶۷ را در اشغال خودمان تحت عنوان مرزهای قابل دفاع نگه می‌داریم. باید این مناطق در اشغال ما باشد که بتوانیم از آن مرزهای اصلی دفاع کنیم و نگذاریم دشمن به آن برسد. بنابراین در دکترین امنیتی اسرائیل از همان سال‌های اول تأسیس این پروا شد به وجود می‌آید که ما باید از آن مرزهایی که حق‌مان است فراتر رویم تا بتوانیم از مرزهای اصلی دفاع کنیم.

بنابراین این اجماع کم‌کم به وجود آمده و کسی دیگر آن را زیر سوال نمی‌برد. در جنگ اخیر هم یک نمونه از این استدلال‌رامی بینیم. صهیونیست‌ها در صددند در شمال غزه منطقه‌ای حائل به وجود بیآورند که این منطقه تحت کنترل خودشان باشد و از این به بعد اگر نیروهای مقاومت بخواهند در غزه به چندین بار حمله کنند، مجبور شوند از این منطقه عبور کرده‌ت به قلمروی اسرائیل برسند. قبل از اینکه به این قلمرو برسند در خاک غزه با اینها رویه‌رو شوند و جلوی عملیات‌شان گرفته شود.

**مناطق ساحلی فلسطین مورد علاقه سکولارهاست، درحالی که مذهبی‌ها به دلیل وجود اماکن و نقاط مقدس در بخش‌های داخلی، بیشتر جذب چنین مناطقی در قدس و کرانه باختری شده‌اند. با این شرایط اگر راهکار دو دولتی اجرأ شود، مذهبی‌ها یا باید به سرزمین ۱۹۴۸ مهاجرت کنند یا بخشی از کشور فلسطین شوند. طرح معامله قرن برای جلوگیری از وقوع چنین مشکلی تلاش کرده ۳ درصد از منطقه کرانه باختری را منتزعه و خاک رژیم ملحق کند. این طرح همچنین موجبات کنترل کامل کشور فلسطین را فراهم می‌آورد اما آنچه از کرانه باقی می‌ماند شبیه چیزی نیست که بتوان روی آن اسم کشور گذاشت، پس توسط فلسطینیان رد شد، بنابراین معامله قرن که به نفع صهیونیست‌ها تنظیم شده بود تا ضمن تضمین امنیتی مانع دوبارگی رژیم شود، شکست خورد. از این رویه نظر راهکار دو دولتی قادر به اجرائست. آنچه باقی می‌ماند ادامه وضعیت کنونی که مهم است، راهکار تک دولتی یا اخراج فلسطینیان است. هر کدام از این سه راه چه تبعاتی دارند و از نگاه شما کدام مسیر در نهایت بی‌گرفته می‌شود؟**

خیر، یک سری طرح‌های دیگری هم می‌شود تصور کرد. اساس راهکار دو دولتی با طرح ترامپ خیلی فرق دارد. تفاوتش را می‌گویم؛ راهکار دو دولتی براساس توافقات اسلو، چند اساس و زیربنای دارد؛ اولاً دوطرف همدیگر را به رسمیت بشناسند، یعنی سازمان آزادی بخش فلسطین موجودیت اسرائیل را به رسمیت بشناسد و برعکس. اسرائیل موجودیت آن را به عنوان اراده ملت فلسطین به رسمیت بشناسد که این اتفاق افتاده است. ثانیاً باید بیند که مرزهای ۱۹۶۷ برای دوطرف رسمی است، یعنی کشور مستقل فلسطینی در محدوده ۱۹۶۷ به وجود بیاید. غزه و کرانه باختری و قدس شرقی برای فلسطین بشود و اجازه بدهند آواره‌های فلسطینی به کشورشان برگردند و بخش عمده شهرک‌های کرانه باختری برچیده شوند. چرایی گویم بخش عمده‌اش و نمی‌گویم همه‌اش؟ چون در توافق هم آمده که بخش عمده‌اش از نگفته همه‌اش در ۲۰۰۷ که دوطرف خیلی نزدیک به نتیجه رسیدن بودند، بحث بر سر این بود که ما باید ۶۰ درصد این شهرک‌ها را برچینیم و مناطقی را که در محدوده قلمروی اسرائیل است به فلسطینی‌ها بدهیم و فلسطینی‌ها هم محدوده‌ای را به ما بدهند که به آن تبادل ارض می‌گویند. اینها بحث‌هایی بود که در چند مرحله انجام شده است. مثلاً در توافق مادرید روی آن تأکید می‌شود یا در مذاکرات آن‌اپولیس خیلی جدی مطرح می‌شود. در سال ۲۰۰۷ در دوره اولمرت خیلی دوطرف به توافق نزدیک می‌شوند. اگر اولمرت بعد از انتخابات ۲۰۰۹ در قدرت باقی می‌ماند یا حتی اگر حزب کادیما که حزب اولمرت بود، بعد از اینخابات می‌توانست کابینه را تشکیل بدهد و کار به دست نتانیا‌هو نمی‌انفاد شاید توافق اجرایی شده بود و راهکار دو کشوری اجرایی می‌شد اما دوطرف به اختلاف خوردند و بعد رژیم صهیونیستی وارد انتخابات شد. با اینکه حزب کادیما پیشرو بود و در کرسی بیشتر از لیکود به دست آورد اما نتوانست دولت تشکیل دهد و فرصت از لیونی به نتانیا‌هو رسید و نتانیا‌هو موفق شد دولت را تشکیل دهد. از ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳ قدرت در اختیار نتانیا‌هو بود. در طول این مدت اقدامات زیادی علیه راهکار دو دولتی صورت گرفت؛ شهرک‌سازی‌ها، تضعیف تشکیلات خودگردان و تخلیه کردن فلسطینیان از مناطق عرب‌نشین در سرزمین‌های اشغالی. همه اینها باعث شد که اساساً روح راهکار دو دولتی وجود داشت ولی بخش بزرگی برسیم. در طرح ترامپ یک ذره از روح راهکار دو دولتی وجود داشت ولی بخش بزرگی از آن را از بین می‌برد. این طرح هم صد درصد مطلوب صهیونیست‌ها نبود، چون در آن مناطقی را در اطراف نوار غزه به عنوان محدوده سرزمینی برای فلسطینی‌ها در نظر می‌گرفت. فلسطینی‌ها رو‌نوا به این مناطق- که در واقع شهرک‌های صنعتی می‌شد- برای کار می‌رفتند و بعداً زاهر به منطقه زندگی خودشان برمی‌گشتند.

به خاطر اینکه این طرح این مناطق را در اختیار فلسطین می‌گذاشت، بعضی‌ها در رژیم صهیونیستی از این بخشش راضی نبودند و می‌گفتند چرا منقذه‌ای از زمین‌های ما به فلسطینی‌ها داده شود؟

امروزه خیلی کار پیچیده شده است. دولت نتانیا‌هو هم که از ۲۰۱۳ به قدرت رسیده، کار را پیچید‌تر از قبل کرده و رسماً دیگر صحبت از الحاق کرانه باختری به میان آمده است. الحاق کرانه باختری یعنی زدن زیر اساس توافق اسلو و تشکیل کشور مستقل فلسطینی در محدوده کرانه باختری و غزه. الحاق کرانه باختری به خاک اسرائیل دیگر هیچ چیزی از اسلو باقی نمی‌گذارد. برای همین است که راهکار ۲ دولتی از بین رفته است، در این چندسال گفته می‌شد که راهکار ۲ دولتی مرده است. از زمانی که جنگ آغاز شده دوباره تأکید روی راهکار ۲ دولتی زنده شده است. ممکن است ضربه‌ای که صهیونیست‌ها خوردند اند تأثیر خودش را بگذارد، مثل غافلگیری یوم‌کبپور که بعد از آن دوره‌ای رفتند دنبال صلح و با برخی همسایه‌ها صلح کردند. اما آن طرف بعضی از صهیونیست‌ها دارند دمویرد راهکار تک دولتی صحبت می‌کنند. این راهکار از منظر اسرائیل دو معنی می‌دهد؛ یکی اینکه اسرائیل تمام غزه و تمام کرانه باختری را اشغال کند و تشکیلات خودگردان و حماس را از بین ببرد و تمام فلسطینی‌ها هم شهروند اسرائیل شوند و عملاً اسرائیل به کشوری دومی‌تی تبدیل شود، یعنی یک دولت و دو ملت. فلسطینی‌ها اقلیت بزرگ در رژیم صهیونیستی شوند ولی یک حالتش این است که اینها از حقوق برابر برخوردار شوند. حالت دیگریش این است که یک حکومت آپارتاید به وجود بیاید و فلسطینی‌ها از حقوق برابر یهودی‌ها برخوردار نباشند. در حالت اول اگر فلسطینی‌ها از حقوق برابر برخوردار شوند، با توجه به اینکه تعداد جمعیت فلسطینی‌ها با اسرائیلی‌ها برابر می‌شود، رژیم صهیونیستی دچار بحران می‌شود. از این رو خیلی از نیروهای سیاسی رژیم صهیونیستی با کشور دومی‌تی مخالفند. چپ‌ها مخالفند، میانه‌روها و لیبرال‌ها هم مخالفند. فقط راست‌گراها و افراطی‌ها هستند که با کشور دومی‌تی موافقت می‌کنند. آنها هم می‌گویند باید نظام آپارتاید به قدرت برسد که طبیعتاً درگیری‌ها را بین دوطرف تشدید می‌کند و اسرائیل روی آرامش را در این صورت نخواهد دید.

اما معنای دیگر راهکار تک دولتی این است که اسرائیل از بین بیرون‌آید. این هم زمینه‌ها و مقدمات خاص خودش را دارد، مثل قضیه فرزندوم که آن‌هم پیچیدگی‌های خاص خودش را دارد. چرا؟ چون اگر بخواهیم تأکید کنیم که الان همه ساکنان سرزمین‌های اشغالی و همه فلسطینی‌ها- چه آن آواره‌ها چه آنهاهی که ساکنند- بخواهند در رای‌گیری شرکت کنند، اگر همه ساکنان اسرائیل نباید که تعداد برابر است و ما خیلی در این فرزندوم به نتیجه نمی‌رسیم اما قرار باشد فقط ساکنان بومی، یعنی یهودیان بومی که از قبل بوده‌اند و با مهاجرت نیامده‌اند و فلسطینی‌های بومی رای بدهند. اجرا کردن چنین فرزندومی در شرایط فعلی عملیاتی نیست، چون بقیه‌ان مهاجرها اجازه چنین راهکاری را نخواهد داد.

**آیا شرایط داخلی در سرزمین‌های اشغالی از نظر سیاسی با حتی در بین فلسطینیان، حاضر به پذیرش راهکار ۲ دولتی هست؟ موافقان و مخالفان این ایده چه می‌گویند؟** در فلسطین، تشکیلات خودگردان و گروه فتح طرفدار ایده ۲ دولتی هستند و از مسیر سازش و صلح، کار را دنبال می‌کنند و گروه‌های مقاومت همان‌طور که روشن است از طریق مقاومت و رد کردن موجودیت اسرائیل را داند. حقیق خودشان را نمی‌می‌گیرند. ما اگر برگردیم به محدوده ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰. در این دوره گفتمان صلح طلبی خیلی قدرت زیادی دارد. چرا؟ چون نیروهای مقاومت بخواهند در غزه به چندین بار حمله کنند، مجبور شوند تشکیلات خودگردان از صفر به وجود آمد. تشکیلات اگرچه قدرت محدودی دارد اما تبدیل به دولت موقت فلسطین در کرانه باختری شده است. شما باید در نظر بگیرید که بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۲ چند بار فرصت صلح به وجود آمد ولی از دست رفت. چشم‌انداز آنها نشان می‌داد که صلح شدنی است و ممکن است عملیاتی شود. در این مدت طرفداران صلح زیاد بودند اما از ۲۰۱۰ به بعد که دیگر تقریباً چندنا فرصت مذاکره خیلی جدی هم به وجود نیامد، کم‌کم ایده مقاومت جدی‌تر می‌شود. اسرائیلی‌ها اقتدر جلو آمدند و اقتدر در کرانه باختری شهرک‌سازی کردند و اقتدر قوانین تبعیض آمیز علیه فلسطینی‌ها وضع کردند و اشغال‌گری را تشدید کردند که هرچه به سمت زمان حال حرکت می‌کنیم، ایده مقاومت برای فلسطینی‌ها جذاب‌تر می‌شود و ایده صلح طلبی و سازش اهمیت خودش را از دست می‌دهد. طبق نظرسنجی‌ها، امروز کمتر از ۵ درصد فلسطینی‌ها طرفدار

۲ دولتی هستند. الان

بین ۴۷- ۴۸ درصد

طرفدار این

ایده هستند.

درحالی‌که تا

همین پنج

سال پیش این میزان بالای ۶۰ درصد بود. این افت خیلی جدی‌ای را نشان می‌دهد. از طرفی رفتارهای اسرائیل در باه الحاق کرانه باختری خیلی مؤثر بوده است. اقداماتی هم که گروه‌های مقاومت در چند سال اخیر داشتند باعث محبوب‌تر شدن ایده مقاومت و برهم زدن آن راهکار صلح طلبانه شده است. از بعد جنگ سیف القدس محبوبیت حماس در فلسطین و حتی کرانه باختری خیلی زیاد شده است. در آخرین نظرسنجی که فکر می‌کنم ماه اوت ۲۰۲۳ توسط تشکیلات خودگردان برگزار شده، محبوبیت حماس حتی در کرانه باختری از تشکیلات خودگردان بیشتر است.

محبوبیت تشکیلات چیزی حدود ۳۰ درصد بود ولی حماس حدود ۳۵ درصد

محبوبیت داشت. این مساله نشان می‌دهد که ایده مقاومت در سال‌های اخیر خیلی جذاب‌تر شده و تعداد فلسطینی‌های بیشتری دارند از آن گفتمان به سمت

گفتمان مقاومت حرکت می‌کنند.

**برخی تحلیل‌گران غربی، فقدان ارانه راهکار سیاسی را عامل اخیر خوانده‌اند و معتقدند که در حال حاضر راهکار ۲ دولتی می‌تواند روی زمین بیاید. چقدر این تحلیل‌ها با واقعیت‌های میدانی همخوانی دارد؟**

اگرچه که جنگ معمولاً یک عاملی است که افراط‌گرایی و تندروی را تشدید می‌کند و افرادی که دو سر طیف هستند را تقویت می‌کند اما این جنگ ممکن است تأثیر عکس‌روی دوطرف بگذارد. به چه معنا؟ در غزه که یک طرف جنگ است، حماس از ۲۰۰۷ به بعد حاکم استم و در اسرائیل هم در چند سال اخیر به خصوص از ۲۰۲۳ به بعد، راست‌ها حاکم هستند، به خصوص از اوت ۲۰۲۳ راست‌گراترین و مذهبی‌ترین کابینه تاریخ اسرائیل حاکم است. این کابینه در هفتم اکتبر ۲۰۲۳ ضربه کاری دریافت کرده و نتوانسته امنیت اسرائیل را حفظ کند. بنابراین جنگ ضربه بزرگی به راست‌گراها در رژیم صهیونیستی زده و ممکن است آنها تضعیف شوند که قطعاً می‌شوند. سوال این است که چقدر تضعیف می‌شوند؟ نکته دوم این است که جایگزین راست‌گراها در اسرائیل چه هست؟ جایگزین در حال حاضر میانه‌روها هستند. شخصیت‌هایی مثل گانتز و لاپید که در حال حاضر وارد کابینه جنگی اسرائیل شده‌اند. اگر اینها به قدرت برسند و نتانیا‌هو از قدرت خارج شود- که احتمالش بسیار زیاد است- زمینه برای حیای مذاکرات فراهم خواهد شد. اگر اسرائیلی‌ها بتوانند در غزه هم موفقیت آمیز عمل کنند و حماس را بیرون کنند یا تضعیف کنند و این منطقه با بخشی از آن به تشکیلات خودگردان واگذار شود، در بین فلسطینی‌ها هم آن گروه‌هایی که طرفدار مخالفت با موجودیت اسرائیل بودند، تضعیف می‌شوند و میانه‌روها تقویت می‌شوند. بنابراین ممکن است این جنگ میانه‌روها را تقویت کند و باعث شود که گرایش به راهکار ۲ دولتی بین دوطرف زیاد شود. از طرفی ما شاهد این هستیم که در جنگ یوم کبپور ۱۹۷۲ صهیونیست‌ها اول جنگ غافلگیر شدند اگرچه بعداً جنگ را بردند ولی در سال‌های بعد این جنگ روی مفروضات امنیتی‌شان تأثیر گذاشت و به جای جنگ طلبی دنبال مذاکره و صلح رفتند. به این معنا ممکن است با فشار آمریکایی‌ها و غربی‌ها و هم تحت تأثیر نتایج این جنگ، مدتی گفتمان بازگشت به ایده ۲ دولتی تقویت شود. از الان نمی‌شود پیش‌بینی کرد که این ایده اقتدر تقویت می‌شود که محقق شود یا خیر.



سه‌شنبه ۱۶ آبان ۱۴۰۲



شماره ۴۰۰۱



WWW.FDN.IR



FARHIKHTEGANDAILY